

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

فرستنده: الحاج محمد ابراهیم "حبیب زی"
شعر از شاعر شهید محمد حکیم "معرفت"
ورجینیا - ۱۷ اکتوبر ۲۰۱۴

همه یکی

(معرفت - ۵)

توانتهای خودی، ز ابتدا چه میخواهی
به برگ و باغ چهارفت از خزان و بهار
همین فراز و نشیب است تار و پود جهان
به دی و پار نشستی که ماه و سال چه شد
ستمگر است، که آئینه روی خود ببند
ز شاخسار تعلق ثمر نچشیده کسی
مشیت است دعا از روای کن فیکون
جهان به ذره خود نیز یک جهان دارد
که جزو و کل عیان خود نهانخانه اوست
چو نقد بود نمودش نهان به خانه توست
غنیمت است رضا کز قناعتی برسد
بسر نبرده کسی پی، به راز و رمز وجود

ز پیر معرفت ما شنو که فرماید

به هستی هست شو از خانقا چه میخواهی